فهرست

[مقدمه 2](#_Toc65560316)

[نقد کلام مشهور: 2](#_Toc65560317)

[نکته اول: 2](#_Toc65560318)

[نکته دوم: 3](#_Toc65560319)

[دو طایفه روایات در ترتب ثواب بر توصلی: 4](#_Toc65560320)

[انواع جمع دو طایفه: 5](#_Toc65560321)

[ثواب داشتن بعضی توصلیات: 7](#_Toc65560322)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن خلق و سوء خلق

# مقدمه

گفته شد که بحثی که مشهور در اشتراط ترتب ثواب استحقاق ثواب بر اعمال توصلی به‌قصد قربت دارند مستند به این روایات است. در اینجا این روایات بدون قصد قربت مقبول است به این دلیل که در الزامیات استحقاق نمی‌آید، مقبولیت دارد ولی استحقاق ثواب را جای دیگر برداشته است. به این معنا این روایات رابطه این دو را جدا می‌کند البته نه به شکلی که شما می‌فرمایید بلکه به‌عکس. می‌گوید صحت دارد در توصلیات ولی ثواب وجود ندارد. ثمره صحت هم فقط در الزامیات ظاهر می‌شود که عقاب مترتب نمی‌شود یا در ترتب آثار وضعی ولی ترتب ثواب ندارد. این نظر مشهور است. روایاتی که قید آورده دو طایفه است. بعضی روایات صحت عمل ریایی را نفی کرده و می‌گوید عملی که برای دیگران باشد درست نیست و ثواب بر آن مترتب نیست و اگر عبادت باشد صحت هم ندارد. بعضی روایات فراتر از این است و می‌گوید اگر برای من نبود ثواب نمی‌دهم. اگر این طایفه اولی بود که نیت شخص نه خداست نه مردم بلکه نشاط روحی خودش است آن‌ها را شامل نمی‌شد اما چون طایفه دوم داریم هر نیت جز نیت خدایی مشمول همان عدم ترتب ثواب می‌شود. ممکن است بگوییم این‌ها کاشف از این است که حسن واقعی که ثواب را به دنبال خود می‌آورد حسنی است که ثواب را به دنبال خود دارد. شرطی در اینجاست و شرطی در صحتش به معنای استحقاق ثواب است. این مجموعه نظر مشهور است. آنی که به‌عنوان سؤال و تردید ممکن است کسی مطرح کند یکی دو نکته است:

## نقد کلام مشهور:

### نکته اول:

یکی اینکه ممکن است کسی بگوید این‌ها ناظر به عبادات و تعبدیات هستند و قائل به این شود که با مناسبات حکم و موضوع و قرائن حالیه و امثال این‌ها این روایات مربوط به عبادات است. بعضی از این روایات مربوط به عبادات است ولی بعضی به‌ظاهر مطلق است. ولی اگر کسی بگوید این مطلقات انصراف به عبادات دارد و در آنچه عبادات است و متقوم به این‌که قصد قربت است می‌گوید اگر بدون قصد قربت باشد ثواب نمی‌دهم. ابتدائاً هم ظاهر عنوان وسایل و این‌ها همین است و بیشتر در فضای عبادات برده‌اند و اگر کسی این را بگوید که این‌ها اطلاق ندارد و انصراف دارد جا برای تردید باز می‌شود. این ازیک‌طرف و از طرف دیگر در روایاتی که بر یک مستحب یا واجبی ثواب‌ها ذکر می‌کند و ترغیب و تشویق می‌کند و حکمت‌ها را می‌گوید و آثار اخروی را بر آن بیان می‌کند گاهی طوری است که انسان نمی‌تواند بپذیرد که همه این‌ها با مثلاً ده روایت مقید شد. چرا در عبادات روشن است و طبق قاعده است اما در غیر عبادات ممکن است کسی بگوید عباداتی که در غیر عبادات ذکرشده انصراف دارد ولو اینکه بعضی از آن‌ها ظهور اطلاقی دارد ولی همان‌ها هم انصراف دارد. ضمن اینکه تعدادی از این روایات هم کاملاً در عبادات واردشده است.

### نکته دوم:

از سوی دیگر اینکه ظاهر این ثواب‌هایی که بر خیلی از مستحبات توصلی وعده داده‌شده است این است که این ثواب علی الاطلاق است. ممکن است کسی این را بگوید. ممکن است کسی جمع دیگری بکند. این بحث دقیق‌تر است و با مبحث استحقاق و تفضل ارتباط دارد و آن اینکه بگوید این روایات مقید آن اطلاقاتی که ثواب را بر اعمال مترتب می‌کند نیست بلکه دو مقام است. این روایات استحقاق را نفی می‌کند و می‌گوید استحقاق ندارد و آن روایات می‌گوید نه، من تفضلاً ثواب می‌دهم. این جمع دیگری است که بگوییم دو مقام است و یک مقام نیست. هر دو این‌ها نوعی خلاف ظاهر است. زیرا ظاهر این روایات اطلاق است و این است که ثواب نمی‌دهم نه اینکه می‌دهم ولی استحقاق نداری. درعین‌حال این دو احتمال وجود دارد.

سؤال: ممکن است بگوییم این روایات به روایات عبادت مقید می‌شود. ما از اول واجب توصلی را به این تعریف کردیم که پیکره عمل انجام شود و متوقف بر قصد قربت نیست. با این تعریف، استحقاق هم متوقف بر صحت است چیزی که صحیح بود مستحق ثواب است و چون استحقاق دارد آن روایات مقید شود ...

جواب: درست است این تعاریف ساخته ماست و متأخر از روایات است و مفروض نیست. تعاریف ما از روایات باید دربیاید. اگر روایات را ببینید از طرفی باب 12 را ببینید جابه‌جا به نحو مطلق می‌گوید ثواب و ترتب پاداش همه متوقف بر این است که شما قصد قربت داشته باشید و الا ثوابی نیست. از طرف دیگر روایاتی داریم که می‌گوید اگر این کار را بکنی ثواب می‌دهیم و ظاهر هم هست که قصد قربت در آن شرط نیست. به حیثی که اگر روایات دوم به‌تنهایی بود می‌گفتیم ثواب مترتب می‌شود ولو اینکه قصد قربت نداشته باشیم. اما روایاتی که اینجا داریم چه نسبتی با این‌ها دارد؟ دو جور می‌شود تصویر کرد:

1. این روایات بعدازاینکه دلالت دارد مطلقاً می‌گوید ثواب مترتب نمی‌شود و مقید آن‌ها می‌شود.
2. اطلاقش حیثی است و حیثیت استحقاقیِ را نفی می‌کند و آن‌ها حیثیت ترتب تفضلی را می‌گوید.

سؤال: فرض ما این است که مستحب توصلی داریم و فرض این است که پیکره عمل کافی است و اگر تلازم بگیریم بین صحت توصلیات با ترتب ثواب استحقاقی...

جواب: اگر این روایات را نداشتیم همین را می‌گفتیم. می‌گوید اگر این کار را انجام دهی این ثواب را می‌دهیم و این یعنی استحقاق. منتهی این روایات را چه کنیم.

سؤال: این روایات یعنی می‌گوید صحت عمل هست ولی ثواب استحقاقی نیست؟ این تلازم را سخت می‌شود شکست. اگر عقلی باشد نمی‌شود با روایت شکست

جواب: به ذهن می‌آید که انسان بگوید این‌ها قرینه لبی می‌شود که شامل توصلیات نمی‌شود.

سؤال:...

جواب: بله جایی که نمی‌شود صحت را از استحقاق جدا کرد ظاهر روایات این است که ترتب ثواب استحقاقی را می‌گوید. در این صورت قرینه لبیه پیدا می‌شود که روایات شامل توصلیات نمی‌شود. این را ممکن است کسی ادعا کند و در ذهن من هم همین بود که ممکن است بگوییم این‌ها انصراف دارد از بحث توصلیات و ظاهر روایات این است که اگر انجام دهی استحقاق دارد.

خواستیم طرح بحث کنیم. للکلام تتمه. باید دقت‌های بیشتری به کار گرفته شود. دیشب خواستم با همین شواهد بگوییم روایات اطلاق ندارد و ترتب ثواب در آن هزاران روایتی که می‌گوید اگر این عمل را بکنی این ثواب را می‌دهیم، آن کنار زده نمی‌شود و قصد قربت هم نداشته باشد ثواب هم می‌برد ولی درعین‌حال مطلب خیلی جاافتاده‌ای در ذهن مشهور است و اطلاق روایات هم خیلی جاافتاده است که انا خیر شریک من عمل لغیری فاترکه لغیری.

سؤال: می‌شود روایات را حمل بر ریا کرد.

جواب: بله آن‌هم توصلی نوع دوم می‌شود. کسی بگوید همه این‌ها مربوط به ریاست. توصلی نوع دوم را جعل کردیم به همین خاطر است. منتها کسی بگوید همه این‌ها توصلی نوع دوم است این هم یک جمع است. یعنی تمام این مستحبات و تکالیف توصلیه قید می‌خورد و فقط آنجا که ریایی باشد ثواب داده نمی‌شود ولی اگر ریایی نیست و خدایی هم نیست این جمع سومی است که ممکن است گفته شود. ما درجاهایی گفته‌ایم ولی اگر بدین شکل این دو طایفه را جمع کنیم کلاً مستحبات توصلی نوع دوم می‌شود. این هم یک احتمال است که ممکن است کسی بگوید. پس چند نوع جمع بین این روایات است که اشاره کردیم.

## دو طایفه روایات در ترتب ثواب بر توصلی:

به‌عبارت‌دیگر می‌شود گفت این دو طایفه روایات را باید جمع کرد: یک طایفه هزاران روایات که تکالیف توصلی را بر عهده انسان به شکل استحبابی گذاشته است و در خیلی از آن‌ها ثواب هم تصریح‌شده و در برخی ثواب هم تصریح نشده ولی عرفا تلقی ثواب می‌شود. علتش اطلاقاتی است که می‌گوید هر اطاعتی ثواب دارد این هم مشروط به‌قصد قربت نیست پس اطاعت است و ثواب دارد. ضمن اینکه در خیلی از آن‌ها هم تصریح به ثواب شده است. پس از یک‌سو حجم بالایی از روایات داریم که به‌صراحت و یا با اطلاقات وعده ثواب به اطاعت آن‌ها داده‌شده و قصد قربت هم در آن شرط نیست و ظاهرش هم این است که اطاعت می‌شود و ثواب هم دارد. این طایفه اولی. طایفه دوم روایاتی است که می‌گوید ترتب ثواب مترتب بر قصد قربت است. این دو را چگونه می‌شود جمع کرد:

## انواع جمع دو طایفه:

1. ظاهر مشهور: روایات طایفه دوم که در باب 12 مقدمه عبادات در جامع الاحادیث آمده می‌گوید همه اعمال آنگاه مقبول و مثاب است عند الله که قصد وجه خدا به نحو خالص در آن باشد و بنابراین با این مضمون مقید منفصل نسبت به همه آن روایات می‌شود و ظهور آن‌ها را قید می‌زند.
2. این‌ها فقط استحقاق را نفی می‌کند و آن‌ها تفضل را اثبات می‌کند. مخصوصاً جایی که تصریح‌شده است.
3. روایات اشتراط اعمال بالنیات مربوط به تعبدیات است و توصلیات را نمی‌گیرد.
4. توصلی نوع یک و دوم درست کنیم. این‌ها می‌گویند اگر قصد ریا باشد باطل است ولی لازم نیست همه‌جا قصد وجه الله باشد. بنابراین همه توصلیات توصلی نوع دوم می‌شود. این احتمال چهارم کمی بعید است و همه این‌طور نیست که بگوید ریا باطل است.

سؤال: تفصیل در الزامیات و غیر الزامیات ممکن است؟ در الزامیات بگوییم ثواب مترتب بر نیت است اثر دیگری به‌عنوان عقاب وجود دارد..

جواب: در مقام تصویر این هم بحثی است و جمع پنجمی ممکن است بشود که در واجبات همین‌طور است و باید قصد خالص باشد تا ثواب مترتب شود. منتهی جعل تکلیف لغو نیست چون اگر انجام ندهد عقاب می‌شود. منتهی در توصلیات مستحبه اگر قصد قربت نباشد نوعی لغویت است و خیلی کم اثر می‌شود و همین ثواب‌ها به این است که قصد قربت کند. اگر قصد قربت نکند و اعمال را انجام ندهد هیچی. مستحب است ولی بدون اینکه اثری داشته باشد. اطاعت کرده ولی اثری مترتب نیست. می‌توان گفت این مستبعد است و اینجا حتماً باید گفت ثواب مترتب می‌شود. ممکن است کسی این را بگوید و راه پنجمی است. مبتنی بر سؤالی است که در ذهن می‌آید که عمل را انجام داده و منطبق بر خواسته مولا هم هست ولی می‌گوید ثواب ندارد. این همان است که اگر قرینه عقلیه بگیرد لااقل در مستحبات انسان می‌تواند بگوید تمام است.

سؤال: تفکیک بین اوامر که مصالح ملزم و غیر ملزمه دارند مقامش غیر ترتب ثواب است. آنجا که ثواب کرده‌اند در مواجهه افراد.... این مصلحت غیر ملزمه دارد که مستحب است. با قصد قربت باشد مصلحت صادرشده و استحقاق ثوابی ندارد و لله انجام نداده....

جواب: قابل‌تصور است ولی عقل کمی آن را مستبعد می‌داند که در مستحب ثواب دارد ولی در واجب ندارد. این کمی مستبعد است. مثلاً سلام ریایی کرده و جواب سلام ریایی داده بگوییم اینی که سلام ریایی کرده ثواب می‌برد ولی آنی که جواب سلام داده ثواب نمی‌برد. مستبعد است. این چهار پنج نوع جمع روایات است. این شکل بحث را جایی ندیدم. باید کارکرد و عمق به آن بخشید.

سؤال: اقوی الاحتمالات وجه نفی استحقاق شاید باشد

جواب: بله ظاهرش شاید نفی استحقاق است. ولی مشکلی که دارد و شبهه‌ای که دارد این است که نفی استحقاق که می‌کند یعنی نفی مقبولیت آن‌وقت در توصلیات بگوییم مقبول نیست و منطبق بر آن نیست؟ گیر ما در این است. اگر روایاتی که می‌گوید نفی اطلاق را بپذیریم و نفی استحقاق علی الاطلاق حتی در توصلیات بکند، با فرض اینکه توصلی است و مقبولیتش متوقف به‌قصد نیست، معنایش این است که مقبول است ولی استحقاق ثواب ندارد. استبعادی در آن است. امکان تصویر عقلی آن هست زیرا می‌گوید مقبولیت آن در واجبات و این‌ها یعنی دیگر عقابی نمی‌شود و در مستحبات یعنی آثار دنیوی بر آن مترتب می‌شود. باید توجیهش کنیم.

سؤال: .. اعم مگر تلازمی با مقبولیت دارد؟ اینجا مصلحت که باشد محقق شد...

جواب: این‌ها توجیهات مسئله است. باید بگوییم مقبولیت یعنی سقوط امر.

سؤال: مصلحت حاصل شد بی قصد قربت....

جواب: عقلا قابل‌جمع است ولی ذهن انسان خوب نمی‌پذیرد. گرهی در کار است که مخصوصاً در مستحبات مشروط به‌قصد قربت نکرده و انسان توقعش این است که ثواب هم دارد. ثواب‌ها متوقف بر مقبولیت است مرتکز در ذهن است. اما اینکه بگوییم نمی‌شود نخیر. کاملاً ممکن است که مقبول باشد و امر ساقط شده ولی ثواب نیاز به چاشنی بیشتری دارد. معقول است. این از بحث‌هایی است که از قدیم هم به ذهن انسان شبهاتی می‌آمد. طرح مسئله را انجام دادم. ظاهر بیشتر حرف مشهور است.

سؤال: مشهور مگر حسن و قبح را قبول ندارند؟ حسن و قبح مقید به‌قصد قربت است؟

جواب: حسن در حد اینکه امر به آن تعلق بگیرد و این‌ها را دارد ولی حسنی که ثواب اخروی بخواهد بر آن مترتب شود ندارد.

سؤال: مگر حسن مساوی با ثواب نیست؟

جواب: این نظریه می‌گوید نیست. حسن یا قراردادی است و اگر واقعی هم باشد همین چیزهای دنیوی است. ثواب دنیا متوقف بر این است که قصد قربت اضافه شود.

سؤال: ممکن است بگوییم شواهدی داریم که در خصوص حسن خلق «تَلِجُ بِهِ أُمَّتِيَ الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَ حُسْنُ الْخُلُق‏»[[1]](#footnote-1) اینکه عدل تقوا مطرح شده...

جواب: بله .

## ثواب داشتن بعضی توصلیات:

حال بحث دیگری که می‌خواستم بکنم اینکه در بعضی امور علی‌رغم توصلیت شواهدی داریم که آنجا ثواب مترتب می‌شود. دیگر مشمول این تقیید منفصل به نحو کلی نمی‌شود. اما جاهایی مثل عام آبی از تخصیص بیاناتی ممکن است داشته باشیم که ثواب بر آن مترتب می‌شود یا استحقاقی یا تفضلی. عام غیرآبی از تخصیص است ولی از این‌طرف ممکن است قرائنی داشته باشیم که آبی از این باشد که مشمول تخصیص شود. یعنی قرائنی باشد که نشان دهد این مورد مشمول آن تقییدات نیست. مواردی این‌طور شاید باشد. در حسن خلق هم که نگاه می‌کردم ممکن است روایات دیگر پیدا شود. شواهدی ممکن است پیدا شود که داد می‌زند که من ثواب به این می‌دهم. ثواب بر این فعل مترتب است. به حیثی که مقیدات منفصله نمی‌تواند این را بگیرد. این هم یک نکته‌ای است و قابل‌تأمل است و ممکن است شواهدی در این سطح پیدا کنیم.

سؤال: مورد خاص می‌شود و مشکلی ندارد.

جواب: بله مشکل ندارد. حال یا استحقاق یا تفضل مهم نیست و می‌گوید ثواب وجود دارد و شاهدی باید اینجا پیدا کنیم که ولو اینکه می‌گوید قصد قربت نیست می‌گوید ثواب می‌دهیم.

سؤال: حداقل از نوع توصلی نوع دوم چون اولی بعید است

جواب: بله ممکن است نوع دوم شود.

سؤال: قصد قربت در توصلیات را نمی‌توانیم این‌طور معنا کنیم که این کار ثواب دارد و اگر بر همین اساس انجام دهد ولو اینکه برای رفیقش هم انجام می‌دهد این‌ها را بگوییم قصد قربت هم هست و همین‌قدر که رسیده این کار ثواب دارد بر آن اساس انجام می‌دهد ولو اینکه کنارش به رفیقش هم اظهار محبت می‌کند و عناوین دیگر دخیل است که قصد قربت عبادی را شکل نمی‌دهد. مثلاً اگر به خاطر اینکه رفیقش خوشش بیاید نماز بخواند باطل است ولی سلام به خاطر روایت این ثواب دارد.

جواب: همه این‌ها دلیل می‌خواهد. ما در قصد خالص که می‌گوییم یعنی خدا تنها باشد آن‌وقت دخالت غیر خدا در نقطه غیر خدا چند شکل است یکی اینکه جزء العله باشند جزء العله اصلی یا فرعی و دیگر اینکه دو علت مستقله هستند. فرض دیگر اینکه یکی علت مستقله است و دیگری فرعی است. این‌ها اقوالی است. می‌خواهید بگویید یکی درست است بعضی نه.

سؤال: در قصد قربت در تعبدیات پله بالاتری است و در توصلیات پایین‌تر

جواب: باید شاهدی باشد که برای تفکیک شاهدی نداریم.

1. . [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص100.](http://lib.eshia.ir/11005/2/100/%D8%AA%D9%8E%D9%84%D9%90%D8%AC%D9%8F) [↑](#footnote-ref-1)